

گیاهان و درختان مقدس در فرهنگ ایرانی

در فرهنگ ایرانی، همچون بسیاری از اقوام دیگر، برای برخی از گیاهان و درختان نیرو و خواص و تقدس خاصی قائل هستند.

گل‌ها و گیاهانی مانند اسفند، هوم، گل محمدی، (گل سرخ)، نسترن زرد و سفید، «تَهْم - Tahm»، چنار و «گنار» و انار و مو (رز، تاک) و سرو و درخت توت و درخت سنجد و درخت گز و... در ایران اگر نگوئیم کمتر دهی است که نمونه‌ای از درختان مورد احترام را در خود نداشته باشد، به جرئت می‌توان گفت کمتر دهستانی است که یک و یا چند اصله از درختان نظر کرده برخاک آن سایه نیفتاده باشد.

این درختان و درختچه‌های گوناگون، در باور عامه مردم دارای ویژگیهای کم و بیش یکسانی هستند. از جمله اینکه بریدن آنها و حتی شکستن شاخه‌های آنها سبب نابودی و یا زبانه‌های عمده برای شکستنده دربر خواهد داشت. این درختان برآورنده حاجات نیازمندان بوده، در دفع برخی امراض و چشم زخم مؤثر می‌باشند. نیازمندان بر آن دخیل می‌بندند و قندیل می‌آویزند و افسانه‌ها و داستانهای بسیاری در پیرامون آنها نقل می‌شود، که در این مختصر مجال بیان همه آنها نیست.

نویسنده خود بسیاری از این درختان و درختچه‌ها را مشاهده کرده، و در گزارشهای بسیاری نیز به آنها اشاره شده است.

در روستای «دیکو» (Dixu) یافت درخت چنار بزرگ و معروفی است به نام زیارت. در خشکسالی‌ها اهالی گوسفندی شراکتی خریده، به پای این چنار برده، آنرا قربانی و «دیگ جوشی کرده» و «خیر» می‌کنند، و معتقدند بدین طریق باران خواهد آمد.

مردم ده به هچوجه از شاخه‌های درخت چنار کهنسال «زیارت» رانمی‌سوزانند و برخی افراد در درون تنه درخت شمع روشن کرده و بر آن «دخیل» می‌بندند.

معتقدند این چنار دو مار زرد رنگ به رنگ زردچوبه و سمور بسیار بزرگی دارد.^۱

در همین منطقه باز درختهای بالای چشمه شاه ولایت خبر را نظر کرده دانسته و بر آنها نیاز برده و دخیل می‌بندند و قندیل می‌آویزند؛ و به زیارت این چشمه و چنارهای آن می‌آیند.^۲

همچنین است چنار کهن «دستگرد»^۳ و «چنار کهنسال» روستای «کشار» سولقان تهران^۴ و چنار مقابل امامزاده یحیی تهران معروف به «چنار سوخته» که شفا دهنده سیاه سرفه محسوب می‌شود و مادران در هر چهارشنبه کودکان بیمار خود را به آنجا می‌برند و آنانرا وادار می‌کنند گرد آن درخت بچرخند و

۱- مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل. برگه ۷۸۸.

۲- مشاهده و مصاحبه نگارنده در محل (مشومندم). برگه ۸۴۰.

۳- نک به: آفانجفی فرحانی. سیاحت شرقی. به تصحیح رخ. شاکری. تهران، ۱۳۶۲. امیرکبیر.

۴- نک به: مهرداد بهار. همان منبع. ص ۹۳.

قطعه‌ای از پارچه لباس خود را به عنوان نیاز به آن نصب می‌کنند^۱ و بالاخره باید از چنار معروف تجریش نام برد که در قرن سیزدهم میلادی نظر مارکوپولو را که به جانب چین رهسپار بود به خود جلب کرده است.^۲

«چنار کهن چنان خصوصیتی دارد که می‌تواند اعجاب مردم ساده و عشق نگارنده این سطور را به خود برانگیزد. چنار عظیم‌ترین و از پر عمرترین درختان نجد ایران است... اما تنها عظمت و سترگی و پر عمری چنار نیست که باعث تقدس چنارهای کهن شده است، این نوجوان شدن هر ساله چنار نیز هست که به آن حالتی جادویی و ستایش‌انگیز می‌بخشد. چنار هر ساله پوست می‌افکند و شاخه‌های تومنند آن رنگ سبز روشنی به خود می‌گیرد و این جوان شدن هر ساله چنار، مانند همیشه سبز بودن سرو، بدان تقدسی می‌بخشد، زیرا حفظ قدرت جوانی یکی از شرایط لازم برای باروری است و در نتیجه آن رامظهر برکت و نعمت بخشیدن ابدی خدایان و ارواح می‌سازد.»^۳

اما در تاریخ باستان ایران، چنار و درخت مو در کنار همنند. مو نیز به نوبه خود از جنبه‌های شگفت‌انگیز خالی نیست. «خون رزان» هزاران سال مایه بسیاری گفت و گوها در میان مردمان عادی و همچنین خواص شده است، شعرا و ادبا، حکما و روحانیون مذاهب و مسالک گوناگون و مقوم بسیاری کردارها، اما خاصیت شگفت‌انگیز تر مو هر ساله برای باردهی بیشتر به هر سی جانانه نیاز دارد^۴ و هر چند سال برای جوان شدن، یکباره آنرا از روی خاک می‌برند. بدین ترتیب همانگونه که قبلاً نیز اشاره شد، مومناد جوانی جاویدان و زندگی دوباره است.

برگ و شاخه مو برای برکت بخشی همانطور که قبلاً اشاره شد، در آئینهای واره و مشکه زنی و آب کردن کره (تهیه روغن) هنوز کاربرد دارد.

«پادشاهان پارس پیوسته درخت چنار را گرامی می‌داشتند. در دربار ایران چنار زرینی همراه تاکی زرین بود... هنگامی که داریوش بزرگ در آسیای صغیر بود به او درخت چنار و تاکی زرین هدیه دادند... اگر توجه داشته باشیم که انگور در اساطیر ایرانی مظهري برای خون است و خون مظهر اصلی حیات است. اگر ضمناً توجه داشته باشیم که در دولت هخامنشیان بازمانده‌هایی از آیین‌های بومی کهن مادر سالاری باقی مانده بود که بر طبق آنها سلطنت از طریق زنان ادامه می‌یافت، می‌توان تاکی را که بر چنار می‌پیچد، مظهر خون و دوام سلطنت هخامنشیان دانست. در واقع چنار مظهر شاه و تاک همسر او بود که از طریق خون سلطنت دوام می‌یافت.»^۵

البته ناگفته پیداست که تقدس مو به هر دلیلی بسیار پیش از این در جامعه ایرانی وجود داشته است. اما درختان مقدس در فرهنگ ایرانی تنها به چنار و مو ختم نمی‌شود، ما قبلاً درباره تقدس درخت توت و گل محمدی اشاره کردیم.

گل محمدی نیز چه به صورت گل و بیشتر از آن - چون فصل گل دادن گل محمدی یک بار در سال و محدود به حدود به یکی دو دهه بیشتر نیست - از گلاب در اغلب آئینهای ایرانی استفاده می‌شود و

- ۱- محسن مقدم «مبانی اعتقادات عامه در ایران» مجله مردم‌شناسی، ج ۲، ش پائیز ۱۳۳۷، اداره کل هنرهای زیبای کشور، ص ۱۶۶.
- ۲- همان منبع، همان صفحه.
- ۳- مهرداد بهار، همان منبع، ص ۹۴-۹۵.
- ۴- در «مزدقان» ساوه می‌گویند، «اره باغ (هرس مو) به دشمن، بیل باغ (بیل زدن باغ) به دوست، «چراکه دوست با بیل زدن عمیق‌تر و دشمن به حساب خود با بریدن هرچه بیشتر مو به صاحب باغ خدمت می‌کنند.
- (مرتضی فرهادی، «فرهنگ باری در باغداری»، ماهنامه سنبله، ش ۳ (شهریور ۱۳۶۷)، ص ۶۸.
- ۵- مهرداد بهار، همان منبع، ص ۹۵-۹۶.

این شامل آئینهای زرتشتیان ایران نیز می‌شود.

«... پس از اتمام مراسم عقد، تخم مرغی که در سر سفره عقد بوده به وسیله «دهموبد» به پشت بام پرتاب می‌شود... بعد دهموبد در حالیکه گلاب و آئینه در دست دارد جلو مهمانان آمده، ضمن نگاه داشتن آئینه روبروی آنان به آنها گلاب می‌دهد.»^۱

گلاب همچنین از واجبات سفره عید در میان زرتشتیان استان یزد می‌باشد.^۲

وجود گل و گلاب در سفره عید در مناطق مختلف ایران به ویژه در گذشته رسم بوده است.^۳ در نوروز حتی برای مردگان نیز گل و گلاب نثار می‌کرده‌اند.

«در زفره اصفهان، در روز عید غیر از دیدار دوستان و بزرگان به زیارت اهل قبور (گورستان) نیز می‌روند. زنان کاسه‌ای را که در آن گل سرخ (گل محمدی) خیسانده، همراه می‌برند و ضمن خواندن فاتحه، روی گور هریک از خویشان خود، قاشقی از این آب گل می‌ریزند...»^۴

در ابرقو «دو درخت گل سرخ، یکی در «سیدون» واقع در (محلّه) نبادان و دیگری در «سید گلسرخ» واقع در «درب قلعه» روئیده بود. این دو درخت در تمام فصول برخلاف گل‌های دیگر سبز بود و گل می‌داد و مورد احترام مردم بودند.»^۵

در روستاهای سیرجان و بافت، همانطور که میوه‌های اسفند را که به آن «دستی - Dašti» می‌گویند، به بند می‌کشند، غنچه‌های گل محمدی را که نزدیک به باز شدنشان می‌باشد، به شکلهای گوناگون به بند کشیده و به اصطلاح «شده - Šadde» گل محمدی درست می‌کنند.^۶

«شده» گل محمدی (گل سرخ) توسط چند تن از مردمشناسان اطریشی در بین بویراحمدی‌های کهگیلویه نیز گزارش شده است.^۷

دیگر از درختان مقدس، درخت سرو است که این احترام و تقدس در کتابهای تاریخی نیز منعکس شده است و آن داستان سرو کاشمر است.

«در شاهنامه آمده است که پیامبر زرتشت، یک درخت سرو شگفت که سرشتی مینوی و اندازه‌ای بسیار بزرگ داشت، در ناحیه کاشمر بر در آتشکده برزین مهر بر زمین نشانده.

بهشتیش خوان ارندانی همی

چرا سرو کاشمرش خوانی همی،

چراکش نخوانی نهال بهشت،

که چون سرو کاشمر به گیتی که کشت؟

در متنهای تاریخی پس از اسلام، به نام سرو عظیمی برمی‌خوریم که باز زرتشت پیوستگی دارد و تا

۱- داریوش به آذین. همان منبع. ص ۵۹.

۲- گیخسرو کشاورز. «سولنو نفت» (آئینهای نوروزی در میان زرتشتیان یزد). فروهر. ش ۱۰ (اسفند ۱۳۶۲). ص ۸۸۳.

۳- نک به. مرتضی هنری. آئین‌های نوروزی. تهران، ۱۳۵۳. مرکز مردمشناسی ایران. ص ۶۳. حمید ایزدپناه. «نوروز در لرستان». فروهر. ش ۱۰ (اسفند ۱۳۶۲). ص ۸۹۴.

۴- محمدحسن رجائی زفره‌ای. «نوروز در زفره». همان منبع. ص ۸۹۸.

۵- حبیب‌الله فضائی. داستان اصحاب رس. اصفهان، ۱۳۶۳. انتشارات میثم نمار اصفهان. ص ۱۴۰.

۶- مشاهده نگارنده در محل.

۷- راین هولدفولفر- اربکا فریدل. مجموعه مردمنگاری بویراحمدیهای جنوب ایران.

ترجمه نفی طاهری. تهران، ۱۳۶۵. مرکز تحقیقات روستائی و اقتصاد کشاورزی. ص ۱۳۵ و ۱۳۶. (پلی کپی).

اواسط قرن نهم میلادی بر سر پا بوده است. سرانجام در سال ۸۴۶ میلادی (۲۲۲ هـ.ق.) به فرمان «متوکل» خلیفه عباسی آن را بریده و فرو افکندند.^۱

ابرقو یکی از شهرهای کهن ایران است که نامش با سروهای کهن و درختان نظر کرده گره خورده است. «ابرقو دارای مراسم خاص بوده است که با تغییرات دینی و سیاسی از بسیاری از آنها دور شده و (آنها) را به فراموشی سپرده است... اما از آنچه گفته‌اند و شنیده‌ایم و خوانده‌ایم و آنچه سینه به سینه رسیده است، این است که در ابرقو دوازده درخت بزرگ سرو بوده که بزرگترین آنها در دهکده «فراغه» و بقیه در مرکز و بعضی روستاها قرار داشته و اهالی اول هرماه در اطراف آن جمع می‌شدند و ضمن مراسمی به خواندن سرود و رقصهای دسته جمعی می‌پرداختند و نذورات خود را به مستمندان می‌دادند. دریافت آن نذورات بدانجا می‌آمدند و خدمه آن محل می‌دادند. از این درختها امروز فقط دو اصله باقی است که یکی همین سرو معروف است و دیگری سروی است در مرکز شهر در یک خانه مسکونی که از لحاظ سن همسال یکدیگر می‌باشند، ولی سرو «فراغه» که در سی کیلومتری ابرقو واقع بوده و بر لب آب نوش آباد قرار داشته از بین رفته است.^۲ مردم از آن زمانها تاکنون جای آنرا مقدس می‌شمارند و به زیارت می‌روند و نذر و نیاز دارند.^۳

هنوز هم در مناطق مختلف ایران سروهای مورد احترام فراوان یافت می‌شود. منجمله دو سرو کهنی که در بین راه مالرو بین محل «برف چال»^۴ و روستای اسک و در مزرعه «آسکوش» قرار دارند. اهالی اسک معتقدند اگر کسی حتی از شاخه‌های خشک این دو درخت استفاده کند، نابود خواهد شد. کسی را نام می‌برند که در حدود پنجاه سال قبل، این مسئله را نادیده گرفته و با شاخه‌های خشک این درخت چای درست کرده، این شخص چندی بعد با عده‌ای در آمل که آجرپخته از زیر خاک در می‌آورده‌اند، این شخص از داخل چاهی آجر بیرون می‌آورده که طناب پاره شده و وی کشته می‌شود.^۵

شاخه سرو نیز، مانند شاخه و گل و برگ دیگر گیاهان مقدس در آئینهای ایرانی نقش داشته و بقایای آن هنوز قابل مشاهده می‌باشد.

در سیاحتنامه فیثاغورس، در فصل هفتم (آخرین سوگواری بر کوروش) آمده است که:

«... درباریان جملگی سواره و داریوش در جلو، شتابان تا سه هزار قدم از شهر براندند... شمار چنار از ده هزار افزون بود و هر یک دو شاخه درخت به دست داشتند، یکی نخل و دیگر سرو... گرانباترین تاوانها و غنیمتهای کوروش را از عقب جنازه می‌آوردند، چناری و تاکی به اندازه طبیعی از زر ناب، ظروف زرینه بشمار، جام نفیس سمیرا میس...»^۶

به دست گرفتن شاخه سرو یا درختان مقدس دیگر هنوز هم در ایران به طور کلی منسوخ نشده است. در میان زرتشتیان تفت هنوز مراسم دید و بازدید عید نوروز «زنان شاخه‌ای از سرو و یا شمشاد و به ندرت مورد در دست می‌گیرند و تک تک و یا گروه گروه به خانه‌ها می‌روند و مراسم عید را که قالب‌ریزی شده و تقریباً همیشه یکسان است به عمل می‌آورند.»^۷

۱- جی. سی. کویاجی. همان منبع. ص ۲۱.

۲- حبیب‌الله فضائلی. همان منبع. ص ۱۴۹-۱۵۰.

۳- همان منبع. ص ۴۰.

۴- درباره محل «برف چال» و مراسم چال آن تک به:

مرتضی فرهادی. «دگریاری و خودیاری در جشن میان بهار در اسک لاریجان آمل». ژنرال علوم اجتماعی. ش ۳ (بهار ۱۳۶۹) و حمید میرمادی. «گزارشی از روستای آب اسک». همان منبع.

۵- مندم. برگه ۱۷۹۲.

۶- سیاحت نامه فیثاغورس در ایران. ترجمه یوسف احتصاصی. تهران، ۱۳۶۳. ج ۲. دنیای کتاب. ص ۱۱۴-۱۱۵.

۷- کبکسرو کشاورز. همان منبع. ص ۸۸۶.

شاخه مورد را بیشتر در مراسم پرسیه بر سفره می‌گذارند، باین وجود گاهی هم در مراسم عید به کار می‌برند.^۱

دیدار کننده زن به محض ورود در حالی که شاخه سرو و یا شمشاد و یا مورد را به دست کدبانوی خانه و یا سایر افراد خانواده می‌دهد، عبارت‌های تهنیت آمیز را پشت سرهم بدون اینکه منتظر جواب بماند بر زبان می‌راند... دیدار شونده هم همین عبارتها را تقریباً هم زمان با سخن دیدار کننده پاسخ می‌دهد و او را به سفره عید هدایت می‌کند. در اینجا با یک دست گلابدان و با یکدست دیگر آینه می‌گیرد و مقداری گلاب را کف دست دیدار کننده می‌ریزد و آینه را جلوی صورتش می‌گیرد...^۲

در روستاهای بافت و در شهرک قدیمی «خبر»، میوه سرو وحشی را برای برکت بخشی در سفره خمیری (سفره نان پزی) می‌گذارند. به این سرو در زبان محلی «اُبرس» (Abors) و به ترکی محلی «اول» (Oval) گویند.^۳

از درختان مقدس دیگر می‌توان از انار و کنار نام برد.

درخت انار با چوب سخت و برگ تندرنگ و درختان و گل زیبا که به زبانه آتش می‌ماند و با میوه سرخ پوست و دانه‌های فراوان همانند یاقوت دیرگامی است که توجه ایرانیان را به خود کشیده است. در آتشکده‌ها چند درخت انار می‌کاشتند و شاخه‌های آن از برای «برسم» به کار می‌رفت.^۴

انار در آئینها و جشنهای ایرانی همچون در سفره هفت‌سین^۵ و در سفره عقد زرتشتیان تهران^۶ - که این انار سفره عقد در اتاق حجله توسط عروس و داماد خورده می‌شود به این امید که به اندازه دانه‌های آن دارای اولاد گردند... و همچنین در عروسیهای سنتی در اغلب مناطق ایران نقش داشته است. مانند پرتاب انار توسط داماد از روی سر عروس و یازدن انار بالای سر عروس به دیوار در روستاهای خمین^۷ و مصلح آباده اراک.^۸

در ضمن از چوب انار و کنار برای برکت بخشی علاوه بر واژه در ابزار مشک‌زنی (کره‌گیری) نیز استفاده می‌کنند. در ایلات و روستاهای کرمان معتقدند بهترین سه پایه مشک‌زنی سه پایه کناری (از چوب کنار) و بهترین «جلنگدار» - (Jelengdar)* (چوب مشک)، جلنگدار اناری (از چوب انار) است. در این مورد ضرب‌المثلی نیز دارند که:

سه پایه کناری،

جلنگدار اناری،

بزن و مسکه (Maska) (کره) در آری (در آوری).^۹

نویسنده نمونه کنار نظر کرده را در «سیر و تپه» حاجی آباد بندرعباس دیده است.

این کنار و کنار سلطان شاه غیب نام دارد. این کنار کنار کهن سالی است که میوه آن بی‌هسته می‌باشد

۱- همان منبع. پاورقی صفحه ۸۸۶

۲- همان منبع. ص ۸۸۶

۳- مندم. برگه ۷۸۳.

۴- پورداود. *آناهیتا*. به کوشش مرضی گرجی. تهران، ۱۳۴۳. امیرکبیر. ص ۲۷۴-۲۷۴.

۵- نک به: مرضی هنری. همان منبع. ص ۶۲-۶۳.

۶- داریوش به آذین. همان منبع. ص ۵۹.

۷- مندم. برگه ۱۱۰۷.

۸- محمد شرفی. *منوگرافی ده مصلح آباد*. پایان نامه دوره لیسانس. تهران، ۱۳۵۱. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون.

ص ۱۴۵.

* - نام یکی از آبادیهای دره برغان جلنگه دارست (برج افشار).

۹- مندم. برگه ۲۰۶۸.

و برای آن خاصیت شفادهنگی قائل هستند و طبق معمول به آن دخیل می‌بندند و از مصرف حتی شاخه‌های خشک شده آن هم پرهیز دارند.^۱

و بالاخره باید از درخت گز و سنجد نام برد. در سیستان انواع مختلف گز را بسیار گرامی می‌داشته‌اند. فردوسی مردم سیستان را «گز پرست» معرفی می‌کند.^۲ میوه سنجد یکی از خوراکیهای سفره هفت سین بوده^۳ و در جشنهای زرتشتان نیز نقش دارد.^۴ و همچنین از گیاهان «هوم»^۵ و «اسفند» که درباره آنها سخن بسیار رفته است.

اما درختان نظر کرده ایران محدود به درختانی که از دیرباز به عنوان درختهای مقدس شناخته شده‌اند نیست. باید از درختچه‌های بسیار پرخاری که در خمین و اراک و الیگودرز به درخت «گِزِه» - Gerra، معروفند و مورد توجه زنان برای نذر و نیاز آنها برای کودکان هستند^۶ و درخت «داغداغان» (توغ، توغدان، تا، تاغوت، چوب نظر) که نمونه آن درخت «دغداغان» نظر کرده «وشنوه» قم است، که گوسفندان نذری را در پای آن قربانی می‌کنند و بند انگشتی از چوب آن را به گردن کودکان و گاه دامهای برجسته برای دفع چشم زخم می‌اندازند.^۷ درخت‌های «گروین» - (Gefobon)، «شاه قندآب»، «صغادآباد»^۸ و «چندر آغاجی» «حاجی پیرو» از توابع ارومیه^۹ و درختان «طایبق» (Tabiq) «راهزن» - رفسنجان^{۱۰} و «پیرپسته» محله «جرمدین» ابرقو که اهالی در زیر آن شمع روشن می‌کردند و آتش نذری می‌بختند^{۱۱} و درخت «انجیر مقبره حسن بن کیخسرو در ابرقو»^{۱۲} و «انجیر کهن» «کوسرک» جوشقان کاشان^{۱۳} و درخت «ولیک» Valik، در دهکده «والت» (Elet)، کلاردشت چالوس. این درخت که درخت جوانی نیز به نظر می‌رسید بر فراز قبرستان کهن الت قرار دارد و هر شب به نذر یک چراغ دستی در زیر آن روشن می‌کنند.^{۱۴} همچنین درختچه‌های خاردار در «کوپنچ» در میانه راه سیرجان - بردسیر و کوه «شاه خیرالله» بر سر راه یازیر به شهرک مس رفسنجان^{۱۵} و یا درخت‌های آزاد حیاط امامزاده‌ها در گیل و دیلم، که یک شب دست یا پای بیمار را به آن بسته به نیت شفا یک شب او را زیر آن درخت می‌خوابانند و یا شیره درخت آزاد (حیاط امامزاده‌ها) را در شب جمعه می‌گرفتند و به روی بیمار می‌مالیدند و پای درخت، شمع روشن می‌کردند و دخیل می‌بستند.^{۱۶} درختان «تاوی» - Tawi، Tawi، و زیتون و بادام

۱- مشو مندم. برگه ۹۰۸.

۲- نک به: جی. سی. کویاجی. همان ص. و «پرویز نیلوفری. درخت گز در شاهنامه. هوخست. ش ۹ (آذر ۱۳۵۵). ص ۳۶-۳۲.

۳- نک به: مرتضی هنری. همان منبع. ص ۶۱-۶۲.

۴- نک به: داریوش به آذین. همان منبع. ص ۵۸.

۵- نک به: پورداد. آناهیتا. ص ۱۲۷-۱۲۹.

۶- مشو مندم. برگه ۲۰۷۰.

۷- منبوم. برگه ۲۰۶۹.

۸- نک به: محمد صادقی. شاه قندآب. فردوسی. ش ۹۰۸ (۸ اردیبهشت ۱۳۴۸). ص ۳۱.

۹- نک به: محی‌الدین جلیل زاده. «درخت نظر کرده». فردوسی. ش ۸۹۰ (۲۵ آذر ۱۳۴۷). ص ۳۴.

۱۰- نک به: جواد قاسمی. «درخت نظر کرده». فردوسی. ش ۹۰۲ (۱۹ اسفند ۱۳۴۷). ص ۳۲.

۱۱- حبیب‌الله فضائلی. همان منبع. ص ۱۳۹.

۱۲- همان منبع. ص ۱۳۹-۱۴۰.

۱۳- صادق هدایت. همان منبع. ص ۱۱۵.

۱۴- مشو مندم. برگه ۹۲۲.

۱۵- مشدم. برگه ۲۰۶۸.

۱۶- محمود پاینده. آئینها و باورداشتهای گیل و دیلم. تهران، ۱۳۵۵. بنیاد فرهنگ ایران. ص ۲۳۹. نقل به اختصار.

کوهی و «گیرچ» (زالزالک) و بادام و «تاک» در لرستان و ایلام.^۱
 اما بجز باورها و آئینهای مربوط به درختان کهنسال و نظرکرده، در ایران آئینها و باورهای دیگری
 در پیوند با درختان و گیاهان وجود دارد که بی اشاره به آنها این نوشته کامل نخواهد بود و رویه سنتی
 ایرانیان نسبت به گیاهان به درستی شناخته نمی گردد.

اولاً منهای درختان نظرکرده، اصولاً شکستن شاخه سبز و انداختن درخت سبز را بدیمن و شوم
 می دانستند و آنچه تا کنون نظامی گفته است:

«درخت افکن بود کم زندگانی،

به درویشی کشد نخجیر بانی.»^۲

در روستاهای سیرجان گویند.

«سُرُزُ (قصاب و جلاد) و تَرُزُ (کسی که درخت سبز می افکند) و صیاد، ندارند ظفر.»^۳

این باور باستانی که درختان دارای روانی خردمندانه و یاری خواستن از آنها و ترسیدن و ترساندن
 آنها در برخی آئینها و باورهای دیگر نیز قابل مشاهده است.

در گذشته در هنگام بروز وبا در کرمان و بلوچستان، یکی از راههای مقابله، نذر روغن بید انجیر به
 درخت کهور بوده است.^۴

جالب اینکه در روستاهای حاجی آباد بندرعباس مانند «جائین» و «سیروئی»، در گذشته برای سفید
 کردن و دباغی پوست و ساختن مشک از شاخه و برگ درختچه ای خودرو به نام «تَهْم» - Tahn، استفاده
 می کردند.^۵

معتقدند نباید به هیچ وجه این درخت را از ریشه درآورد. این کار بسیار شوم و بدیمن بوده و
 دودمان چنین شخصی بر باد خواهد شد، لذا در هنگام لزوم وقتی که می خواستند شاخه ای از تهم ببرند،
 هفت دانه ریگ، هفت دانه (هسته خرما) را با مقداری قند و یا شیرینی و خرما به عنوان پیشکش وسط
 بوته «تهم» نهاده، از درخت عذر و زنهار می خواستند و خطاب به آن می گفتند:

«ای درخت!

دست از ما، برکت از خدا،

زنهار و صد زنهار!

ما سر تو را خوردیم،

تو سر ما را نخوری!»^۶

تهدید و ترساندن درختان میوه نیز نشان می دهد که در اعصار گذشته درخت را صاحب خرد
 می پنداشته اند. در کتاب «ارشادالزراعه» مربوط به حدود ۵۰۰ سال پیش آمده است که:

«... و اگر درختی بار نیاورد شخصی تبری به دست گیرد و دامن بر میان زند و آستینها برمالد و بر

سبیل قهر به جانب درخت می آید و قصد آن می کند که درخت را بیندازد و دیگری بیاید و حمایت
 می کند و می گوید که این درخت را میانداز که در سال آینده بار آورد و به تجربه صحت این معلوم

۱- محمد اسدیان خرم آبادی - باجلان فرخی - منصور کیانی - همان منبع. ص ۲۳۴-۲۳۹.

۲- علی اکبر دهخدا، امثال و حکم، ج ۲، تهران، امیرکبیر، ص ۷۸۵.

۳- مندم، برگه ۲۰۶۸.

۴- صادق هدایت، همان منبع، ص ۱۱۵.

۵- مندم، برگه ۸۶۷ و ۹۰۸.

۶- همان

می‌شود.^۱

این روش هنوز هم در برخی مناطق ایران معمول است.

در محلات^۲ اگر درختی یک یا چند سال متوالی میوه ندهد او را تهدید می‌کنند. بدین شکل که دو نفر با اره به قصد بریدن آن به باغ می‌روند و یکی اره بر آن می‌نهد و دیگری وساطت درخت را می‌کند و مهلت می‌گیرد که اگر در سال آینده میوه نداد آنگاه آنرا برود، و بدین خیال از بریدن آن صرف نظر کرده و معتقدند که با این تهدید درخت را می‌ترسانند.^۳

همین داستان با روایتی دیگر در نیرنگستان نیز آمده است.^۴

از لرستان و ایلام نیز این باور گزارش شده است.^۵

مفهوم سبزی در بازمانده آیینهای ایرانی

سبزی و رنگ سبز افزون بر معنای سلامتی و خوشبختی، نماد زندگی، زندگی دوباره و جاویدان نیز هست. آخرین بیت کوبنده و پایان بخش مناظره زُرو میش، اشاره به زندگی دوباره و جاویدان درخت مو دارد.

ترا بُرَد اگر، بی سر بمانی

سرم را گر برند آرم جوانی

مرا بُرَد اگر، آرم جوانی

ترا گر سر برند بی سر بمانی^۶

یکی از آرزوهای جاویدان و پایان ناپذیر آدمی که اثرات بسیار مهم، اما ناشناخته و یا کمتر شناخته شده‌ای در فرهنگ و زندگی آدمی نهاده است، این بوده که ای کاش می‌توانست چون گیاهان هر ساله از نو زنده شود.

سبز و رنگ سبز برای کشاورزان و دامداران علاوه بر این نشانه سال خوش و پر آب و علف و فور و فراوانی نعمت نیز هست. اگر در اغلب آیینهای ایرانی از سفره هفت سین نوروز گرفته تا سفره عقد و تا سینی بدرقه، حضور دارد، پس طبیعتاً در بازمانده جشنهای وارِه که از جنبه عملی نیز سبزی برایشان زندگی بخش است، باید نقشی اساسی داشته باشد، همچنان که در مراسم پذیرایی از هموارگان و «ته شیر» و «گل شیر» و «چین چراغ» و «شیر طبق» خود را نشان می‌دهد.

در آیینهای «مشک زنی» (کره گیری) نیز گیاهان نقش ویژه دارند.

در اغلب روستاهای کمره، در سالهای قبل از برق و مشکه برقی، دسته‌ای از گیاه اسفند تازه و سبز که به آن «گل مشکه» - (Gol-maška) می‌گفتند، به طناب مشکه می‌آویختند.

در روستای فرنق، دسته‌ای از گیاه «داغ داغکنک» - (Dāqdāqkonak) را نیز اضافه

۱- قاسم ابن یوسف ابونصری هروی. ارشادالزراره. به کوشش محمد مشیری. تهران، ۱۳۴۶. انتشارات دانشگاه تهران. ص ۱۶۸-۱۶۷.

۲- هوشنگ هاشمی. کشاورزی و باغداری در محلات. پایان نامه دوره لیسانس. تهران، ۱۳۵۱. دانشکده علوم اجتماعی و تعاون. ص ۸۱-۸۰.

۳- نک به: صادق هدایت. همان منبع. ص ۸۷.

۴- باورها و دانسته‌ها در لرستان و ایلام. ص ۳۰۴.

۵- نک به: مرتضی فرهادی. نقش میش در ادبیات عامیانه و آیینها و باورهای عشایر ایلات سیرجان و چند شهر پیرامون آن. فصلنامه عشایری. ش ۷ (تابستان ۱۳۶۸). ص ۱۵۶-۱۸۵.

می‌کنند.^۱

در «نظام آباد» و «دره گزین» همدان، چند شاخهٔ سبز مو رابه دستهٔ مشکه آویخته و در ضمن یک کندهٔ مو نیز در زیر و یا کنار مشکه گذاشته و معتقدند «بار» (کره) مشک زیاد شده و برکت خواهد کرد. در روستاهای ملایر، سرشاخه و برگ سنجد به دستهٔ مشکه می‌آویزند.^۲

در آئینهای مربوط به چله بری از مشک نیز برگ درختان نقش دارند. معتقدند «چله» در اثر زاد و مرگ و عروسی انسان و جن و پری به مشکه می‌افتد و سبب می‌شود که کره به سختی و دیر از دوغ جدا شده و یا رنگ کره تیره و سیاه رنگ گردد.

در روستای «نازی» خمین، معتقدند برگ آب چله بری باید حتماً چهل برگ درخت سنجد باشد. در «جان قلمه» قید برگ سنجد، به برگ درخت میوه تبدیل شده است. در قصبهٔ «ورچه»، برای چله بری از چهل برگ بید استفاده می‌شود. در «امامزاده یوجان» از برگ درخت توت و سنجد استفاده می‌کنند.^۳ صادق هدایت از کاسهٔ پر آب با برگ سبزی در سفرهٔ عقد^۴ و همچنین در سینی بدرقه سخن گفته است. «در هنگام حرکت مسافر در یک سینی آینه و یک بشقاب آرد، یک کاسهٔ سبز آب که رویش برگ سبز است می‌آورند...»^۵

برگ سبز در دیگر آئینهای ایرانی نیز نقش دارد. در کرمان و سیرجان اگر در «زردهٔ آفتاب» (هنگام غروب خورشید تا هنگامیکه رنگ زرد آفتاب نمایان است)، کودکی خوابیده باشد، برگ سبزی بر سینه و یا گاهوارهٔ اومی گذارند.^۶ در ایلات سیرجان مانند ایل قرائی، در گذشته نام بردن اسم مسافر را بد می‌دانستند، لذا در سخن گفتن با وی او را «درخت سبز» خطاب می‌کردند.^۷ در «راور» کرمان، یکی از دعاهای خیر این است که «الهی مثل مورت» (مورد) «پیسوزی» (Bcsözi) (به سبزی، سبز باشی)؛^۸

تقدس و معنای سبزی و درخت، به رنگ سبز نیز سرایت کرده است. یکی از دعاهای بسیار رایج در همهٔ شهرهای کرمان که اغلب از جانب والدین به فرزندان ابراز می‌شود این است که: «الهی سبزیخت (سفیدبخت) بشوی».^۹ همچنین در کرمان و شهرهای آن، لباس عقد را سبز رنگ می‌دوزند. این در گذشته شامل مسلمانان و زرتشتیان کرمان هر دو می‌شده است.^{۱۰} در یزد نیز در عروسی زرتشتیان، کلاه داماد و پیراهن عروس سبز رنگ بوده است.^{۱۱}

۱- گیاهی خودرو، نیمه علفی نیمه چوبی که در کنار دیوارهای باغها و کنار جاده‌ها و زمینهای بایر می‌روید، پیوسته گلبرگ بوده و رنگ گلبرگهایش، خاکی رنگ با شبکه‌ای از رگبرگهای بنفش رنگ در متن خاکی رنگ می‌باشد. نام علمی «داغ داغکنک»؛ *Ilyoscyamus niger* و به فارسی «بدرالنج» و «بنگ دانه» نامیده می‌شود. (علی زرگری. همان منبع، ص ۸۶ و ۹۱).

۲- همان منبع، ص ۱۱۷.

۳- همان، ص ۱۱۵ و ۱۱۶.

۴- نک به: صادق هدایت، همان منبع، ص ۲۲.

۵- صادق هدایت، همان، ص ۳۴.

۶- مندم، برگهٔ ۲۰۶۴.

۷- مندم، برگهٔ

۸- علی کرباسی رازی، فرهنگ مردم راور، تهران، ۱۳۵۶، بنیاد نیشابور، ص ۱۰۹.

۹- مشاهده نگارنده.

۱۰- مندم، برگهٔ ۲۰۶۴.

۱۱- منبوم، برگهٔ ۲۰۶۷.

در مراسم خواستگاری زرتشتیان تهران، «در اغلب مواقع خانواده پسر نامه‌ای که درخصوص خواستگاری از طرف پسر به عنوان پدر دختر نوشته شده همراه خود می‌برند. این نامه را بیشتر برای شگون روی کاغذ سبز رنگ نوشته و در پاکتی سبز می‌گذارند و با یک دستمال سبز و یک کله قند همراه با مقداری سنجد و آویشن به منزل دختر می‌برند.

جواب نامه پسر چند روز بعد از طرف خانواده دختر با همان تشریفات به منزل پسر برده می‌شود...»^۱

«در قدیم در تمام جشنها لباس سبز می‌پوشیدند... در جشن ختنه سورانی، بچه‌ای را که می‌خواستند ختنه کنند، قبای سبز می‌پوشاندند... سپس او را بر اسبی که با پوششی از پارچه سبز مزین بود سوار کرده، در شهر می‌گردانیدند و...

«شب عروسی، داماد و عروس، هر دو لباس سبز می‌پوشیدند و تا ممکن بود پوشش‌ها و زینت اطاقها را هم سبز قرار می‌دادند.

... رحمت کازرونی در سمطی سروده:

سرو چمن سبز پوش آمده داماد وار ز جوش گل درخروش، چو چنگک، بلبل هزار

... هنوز این رسم پسندیده، کم و بیش، در برخی دهات و ایلات... مخصوصاً فارس رواج دارد.»^۲

رنگ سبز و سفید که از قدیم‌الایام در ایران از رنگهای ستایش شده بوده‌اند. رنگ سبز پس از

اسلام نیز به صورت نمادی از پیام حضرت ختمی مرتبت و شعار دین مبین اسلام درآمد، و هم اکنون نیز

رنگ سبز به عنوان رنگ رسمی بسیاری از کشورهای اسلامی، در پرچم کشورها منعکس است.^۳



ساده دانه اسفند
(ایل قرانی - سیوجان)



ساده گل سرخ
(نوکن سیوجان)

۱- داریوش به آذین. «مراسم ازدواج زرتشتیان». هنر و مردم. ش ۸۵ (آبان ۱۳۴۸). ص ۵۸.
 ۲- علی نقی بهروزی. «رنگ سبز علامت خوشبینی است». هنر و مردم. ش ۹۹ (دی ۱۳۴۹). ص ۵۲.
 ۳- مریم میراحمدی. «رنگ در تاریخ ایران». فصلنامه مطالعات تاریخی. ش ۱ (بهار ۱۳۶۸). معاونت فرهنگی آستان قدس رضوی. ص ۱۱۶.
 * - و نکت به: جابر عناصری. «سببولیم رنگ در فرهنگ مردم». اطلاعات علمی. ش ۱ (آبان ۱۳۶۴).
 جابر عناصری. «سببولیم رنگ در مجالس و نسخ تمزیه گلچرخ ش ۱ (۷ آبان ۱۳۶۴).